

گشت‌وگذار

سیراف-گناوه-خارک: مسابقات فرمول یک

آرژوا احمدزاده

تا به حال پیش آمده است که یک سفر چنان پر از خاطره باشد که همیشه جزو بهترین خاطراتتان باشد؟ سفر به جزیره خارک برای من جزو ناب ترین هاست. پس بگذارید خاطره این سفر را باهم شریک شویم.
قصه از آنجا شروع می شود که محمد تماس گرفت و گفت که پرویز مجوز ورود به جزیره خارک را گرفته است و می توانیم تعطیلات به این جزیره نفتی سفر کنیم. جزیره خارک یک جزیره نفتی و پر از پالایشگاه است و ساکنین جزیره در واقع شاغلین پالایشگاهها هستند و افراد عادی اجازه ورود ندارند مگر با داشتن دعوتنامه از بومیان جزیره. پرویز و دوستانش قرار بود با پرواز به بوشهر بیایند و ما، یعنی من و مهدی و محمد و موریس، دو روز زودتر با ماشین شخصی خودمان به سمت بوشهر حرکت کنیم. اولین توقف ما کنار سی و سه پل بود برای صرف شام، که ادیب از دوستان هم دانشگاهی موریس هم به ما ملحق شدو شام را با ما خورد، از ادیب خداحافظی کردیم و فرمان را سپردیم به موریس و تا پاسوج خوابیدیم. هوا هنوز تاریک بود که به پارکینگ آیشار رسیدیم. هوا که روشن شد، لوازم صبحانه و دوربین عکاسی را برداشتیم و صبحانه را کنار آبشار مارگون خوردیم. به سمت شیراز و کازرون حرکت کردیم. در چهار کیلومتری شهر شاپور در شهرستان کازرون و در انتهای تنگه چوگان غار شاپور واقع شده است. دهانه غار حدود سی متر می باشد و در ورودی غار، مجسمه شاپور که حدود هفت متر ارتفاع دارد قرار گرفته است. سر مجسمه سالم است اما هر دو دست آن در اثر واژگونی شکسته شده است. بعد از بازدید از غار شاپور به سمت تنگستان حرکت کردیم. نان خریدیم و با ما کارونی لقمه کردیم و خوردیم. بیش از ۲۴ ساعت است که در پراید زندگی می کنیم و بسیار هم خوش می گذرد. کمی سخت هست



اما زیبایی هایی که در مسیر می بینیم سختی را برایمان شیرین می کند. شب رسیدیم بوشهر. ای دل غافل: عجب هوای باد انگیز ناکی. با این هوا قهلا کشتی به سمت خارک نخواهد رفت. به سمت اسکله می رویم و جویا می شویم. بله ... اگر هوا بر همین منوال باشد فردا کشتی نخواهد رفت. پس به ناچار سری به نقشه مان می زنیم و برنامه ای جایگزین پیدا میکنیم. بندر سیراف. شبانه به سمت سیراف حرکت می کنیم. صبح با دیدن خلیج نیلگون پارس، گل از گلمان شکفت. سیراف زمانی یکی از بندرهای اصلی ایران و خاور میانه بوده است. اما بعد از زمین لرزه سال ۳۶۷ هجری قمری شهر کاملا مدفون می شود. آنچه از سیراف بازمانده، حفره های سنگی کنده شده بر شیب تپه های سنگی است که گویا بعد از اسلام به عنوان قبر نیز استفاده شده اند. در حال دیدن قلعه سیراف بودیم که پرویز زنگ زد و گفت: "هوا خوب است. فقط خودتان را به بوشهر برسانید." حالا ما کجا ییم؟ ۲۵۰ کیلومتر آنطرف تر. سوار شدیم و راه افتادیم. نیم ساعت مانده بود به بوشهر برسیم که پرویز زنگ زد و گفت کشتی حرکت کرد. اما کشتی دیگری هم از گناوه به خارک می رود، ادامه مسیر دادیم به سمت گناوه. ۷۰ کیلومتری گناوه چراغ بنزین ماشین روشن شد. و ما همه نگران از اینکه خارک را از دست دادیم. مهدی گفت میرویم تا جایی که ماشین خاموش شود. خدا بزرگ است. بیست کیلومتری گناوه تابلو پمپ بنزین را که دیدیم و دوباره خوشحال شدیم. جلوی پمپ ایستادیم، مهدی آماده حرکت بود، محمد به ماشین جلوا اشاره می کرد که زودتر حرکت کند، موریس بدون کفش از ماشین پیاده شده بود و بنزین میزد و من پولش را حساب کردم. ده لیتر بنزین زدیم و حرکت کردیم. ۵ دقیقه مانده بود به حرکت کشتی که رسیدیم به اسکله، کشتی بوق آخرش را زد و آماده حرکت بود.. و این داستان ادامه دارد

یزد در ایام محرم؛ مقصد ویژه گردشگری است

دیار بادگیرها و نخل حیدری‌ها



تینا عظیمی

محرم پارسال فرصتی دست داد که بعد از چند سال، دوباره به شهر یزد سفر کنیم.
ما قصد اقامت در یکی از هتل های سنتی یزد مثل هتل داد، مشیر الممالک، مهر، ملک‌التجار و ... را داشتیم و هتل سنتی مهر را انتخاب کردیم که در خیابان قیام و نزدیک به میدان امیرچخماق و بافت قدیمی شهر قرار داشت.

ساعت ۷ صبح از تهران حرکت کردیم در حالی که خودمان را برای طی کردن مسیر ۷۰۰ کیلومتری تایزد آماده کرده بودیم! مسیر ما تهران-قم-کاشان -اردستان -یزد بود. خوشبختانه استراحتگاه ها و رستوران های زیادی در بین مسیر ایجاد شده که از نظر کیفیت اصلا قابل مقایسه با شرایط گذشته نیست. یکی از جدیدترین این استراحتگاه‌ها که در ۶ کیلومتری قم قرار گرفته، مجتمع مهر و ماه است که شامل چند فروشگاه بزرگ و رستوران و... می‌شود.

از کاشان به بعد استراحتگاه‌ها کمتر می‌شود و مسیر هم که فقط یک بیابان لم‌یزرع است و بیس.

بالاخره حدود ساعت ۲ ظهر به یزد رسیدیم و می دانستیم یکی از رستوران های خوب یزد به اسم تالار در نزدیکی دروازه قرآن و ورودی یزد قرار دارد که مستقیم به آنجا رفتیم. رستوران بزرگ و خوبی بود و غذاها عالی بودند.

بعد به سمت هتل راه افتادیم و اتاق را تحویل گرفتیم که یک اتاق خیلی دنج و تمیز با دکوراسیون سنتی بود. رفتار پرسنل هتل عالی و دوستانه بود. چند دقیقه‌ای روی تخت‌ها و در محیط خنک حیاط استراحت کردیم. یک سماور بزرگ و چای هل و دارچین همیشه گوشه حیاط آماده بود و می توانستیم برای خودمان چای بریزیم. هتل نسبتا خلوت بود و بجز ما دو سه خانواده دیگر در آن اقامت داشتند که همگی توریست‌های خارجی بودند.

بنای هتل مربوط به زمان قاجار است و ۲۵۰ سال پیش دست خانواد‌ای از تاجران قدیمی طلاو

جواهرات یزد به نام زرگر یزدی بوده که در سال ۱۲۸۴ با بازسازی کامل تبدیل به هتل شده است و اینطور که در سایت هتل آمده است، به عنوان اولین و تنها هتل ایرانی است که موفق به کسب جایزه افتخار از سوی سازمان جهانی یونسکو شده است.

خلاصه بعد از استراحتی کوتاه به سمت اولین مقصد مورد نظرمان یعنی موزه آب یا خانه کلاهدوزها به راه افتادیم که دور میدان امیرچخماق بود و پیاده حدود ۱۰ دقیقه با هتل فاصله داشت. خانه کلاهدوزها در سال ۱۲۶۶ شمسی ساخته شد و محل عبور چند قنات بوده. هنوز هم قنات دو هزار ساله زارچ از اینجا رد می‌شود. سال ۱۳۷۹ اینجا تبدیل به موزه آب می‌شود که اشیای تاریخی مرتبط با کندن کلریز و اندازه‌گیری آب و آسیاب بادی و ... در آن نگهداری می‌شود.

قنات زارچ طولانی‌ترین قنات ایران و جهان است که قدمت آن را حدود ۲ تا ۳ هزار سال تخمین می‌زنند، مبدا این قنات حوالی روستای فهرج یزد و طول آن در مجموع حدود ۹۰ کیلومتر است. این قنات به همراه ۱۰ قنات دیگر ایران در سال ۲۰۱۶ در میراث جهانی یونسکو ثبت شدند.

لباس سفیدی که اغلب مقنی‌ها می‌پوشیدند، هم به دلیل دیدن همدیگر در تاریکی زیر خروارها خاک بوده و هم به نوعی کفن سفیدشان! یک آسیاب آبی قدیمی هم بانبریوی حاصل از آب قنات، گندم هـا را ارد می کرد. بعد از دیدن موزه آب، به سمت باغ دولت‌آباد راه افتادیم. البته قبل از آن حتما باید یک فالوده یزدی هم می‌خوردیم که جزء جدایی‌ناپذیر تابستان‌های یزد است! یکی از معروف‌ترین فالوده‌فروشی های یزد، شیرحسین است که فالوده خوشمزه‌ای در آن خوردیم. بعد از بلوار دولت‌آباد، باغ را پیدا کردیم و با تهیه بلیط وارد هشتی کوچک ورودی شدیم و بعد به حیاط اصلی باغ رفتیم که با وجود آب‌پاش‌ها فضای خنک و مطبوعی پیدا کرده بود.

باغ دولت آباد در دوره افشاریه و حدود ۲۶۰ سال پیش توسط محمد تقی خان بافقی معروف به خان بزرگ ساخته شد. خان ابتدا قناتی به طول ۶۵ کیلومتر برای رساندن آب از مهریز

یکی از بخش‌های دیدنی میدان امیرچخماق، نخل بزرگ آن است که به نخل حیدری‌ها هم معروف است. در مر اسـم مفصل تاسوعا وعاشورا که در یزد برگزار می‌شود این نخل ۸ متری توسط ۱۵۰ نفر بلند می‌شود

به یزد ایجاد کرد و بعد مجموعه حکومتی خود را در این محل بنا کرد و این رمز باغ‌های خوش آب و رنگ و سرسبز ایرانی در دل کویر است.
بن باغ مدتی هم محل اقامت کریم‌خان یزدو بسیاری از شاهزاده‌های قاجاری بود. این باغ هم مثل سایر باغ‌های ایرانی دارای قسمت بیرونی، اندرونی، هشتی، شاه‌نشین و ... است و همچنین یکی از باغ‌های ایرانی ثبت شده در میراث جهانی یونسکو ست.
قسمت هشتی زیباترین قسمت این مجموعه است که در یکی از اتاق‌های آن، بلندترین بادگیر جهان بهار ارتفاع ۳۳ متر قرار دارد. زیر بادگیر همیشه حوض پرآبی هم قرار دارد که باعث می‌شود هوای خنک مثل کولر جریان داشته باشد. برای ما باورش سخت بود در گرمای مرداد ماه

همچین باد خنکی از بادگیر احساس کنیم. تا غروب مشغول گشتن در باغ بودیم. روز دوم؛ صبح زود با سر و صدای حیاط و افرادی که مشغول صبحانه خوردن بودند بیدار شدیم. اینکه به جای هتل‌های همیشگی، در یک خانه اربابی از خواب بیدار شدیم و صبحانه در حیاط منتظر مسان بود حس خوبی داشت! صبحانه هم نسبتا خوب بود.

بعد از صبحانه به پشت بام هتل رفتیم که دید خوبی به شهر داشت و کمی از آن بالا شهر را تماشا کردیم. دیدن بادگیرها و گنبد‌ها و اینکه هیچ ساختمان بلندی نمای بافت سنتی شهر را خراب نکرده بود، لذت‌بخش بود. بعد شروع کردیم به پیاده روی به سمت بافت سنتی فهادان و اولین مقصدمان که مسجد جامع بود. اینجا یک بازار قدیمی ولی بازسازی شده بود که البته در آن ساعت هنوز تعطیل بود. در بیشتر کوچه‌ها هم سرداب‌هایی دیده میشد که همگی به همان قنات زارچ می‌رسیدند.

بعد از حدود ۱۵ دقیقه پیاده‌روی به میدان امام خمینی و مسجد جامع رسیدیم.

مسجد جامع یزد؛ قدیمی و همچنان منحصر به فرد

مسجد جامع یزد یکی از قدیمی‌ترین و منحصر به فردترین بناهای تاریخی یزد است که قدمتش به بیشتر از ۷۰۰ سال پیش برمی‌گردد؛ ولی بنای فعلی مسجد طبق کتیبه‌ها در زمان تیموریان ساخته شده است. (روی کتیبه سر در، اسم شاهرخ تیموری و سال ۸۶۱ هـری قمری نوشته شده) مناره‌های مسجد با ارتفاع ۵۲ متر هم در زمان صفویه به مسجد اضافه شده‌اند که یکی از مناره‌ها دو راه پله دارد.

نکته جالب، بزرگ بودن بیش از اندازه در ورودی بود، طوری که حتی کلون در از قد ما بالاتر بود. سردر زیبای مسجد هم ۲۴ متر ارتفاع دارد. تمام مسجد از سر در تا محراب اصلی پر بود از کاشی کاری‌ها و مقرنس و گچبری‌های زیبا البته فقط قسمت محراب اصلی برای بازدید بود و گوشه کنارهای مسجد کمی بی سلیقه و نامرتب بود که می‌شد کمی مدیریت شود. بعد از چند دقیقه، به بقعه دوازده امام رسیدیم. این بنا ظاهر قدیمی‌ترین بنای یزد و مربوط به دوران سلجوقی (حدود هزار سال پیش) است. بدنه گنبد یک ۴ ضلعی است که به ۸ ضلعی تبدیل می‌شود و گنبد روی ۸ ضلعی قرار دارد. البته نمی‌شد داخل شد.

کنار این بقعه زندان اسکندر قرار داشت. با گولگ مپ خیلی راحت می‌شد همه جا را پیدا کرد، ولی روی اکثر دیوارها هم جهت جاهای دیدنی مشخص شده بود.

زندان اسکندر، در اصل مدرسه

ضیائیة و بنایی است که ۸ قرن پیش ساخته شده و به همین دلیلی شباهتی هم به زندان ندارد و لابد به همین دلیل هم ما غر‌های چند توریست خارجی را شنیدیم که می‌گفتند چه راحت می‌شود یک اسم برای جایی انتخاب کرد و ازش پول در آورد!

اما به هر حال دیدن بنا هم خالی از لطف نبود به خصوص گنبد بزرگ و خشتی ۱۸ متری آن. قسمت‌های داخلی گنبد زمانی با گچبری‌های آبی تزئین شده بود ولی بعد از ۸ قرن چیز زیادی از آن باقی نمانده بود.

خانه لاری‌ها؛ عمارتی سنتی و البته اعیانی

مقصد بعدی، خانه لاری‌ها بود. در بـیـن راه از بازارهای سنتی عبور کردیم. همچنین یک خانه نساجی سنتی که در آنجا مشغول ترمه بافی و نساجی بودند.

خانه لاری‌ها که در زمان قاجار ساخته شده، با قدمت ۱۵۰ سال نمونه کامل یک عمارت سنتی و البته اعیانی یزدی است که شامل قسمت‌های اندرونی و بیرونی و شاه‌نشین و تابستان‌نشین (با یک بادگیر که هنوز کار می‌کرد) می‌شد و جمعا ۱۷۰۰ متر زیر بنا دارد. این عمارت حدود ۲۰ اتاق داشت که در بیشتر آنها بسته بود.

در ادامه به حمام خان رفتیم و بعد، گشتی هم در بازار خان زدیم. بعد ناهار دوباره به سمت میدان امیر چخماق بر گشتیم. تاریخچه این میدان به دوران تیموری برمی‌گردد. یکی از بخش‌های دیدنی این میدان، نخل بزرگ آن است که به نخل حیدری‌ها هم معروف است که پیشینه آن به ۴۵۰ سال پیش و دوره صفویه می‌رسد. در مراسم مفصل تاسوعا و عاشورا که در یزد برگزار می‌شود این نخل ۸ متری توسط ۱۵۰ نفر بلند می‌شود.

برای حسن ختام روز دوم؛ به سراغ معروف ترین شیرینی‌فروشی یزد یعنی حاج خلیفه رهبر رفتیم که کنار میدان امیرچخماق قرار داشت.

یزد است و قط‌باب و باقلاوایش! این شیرینی‌فروشی ۱۰۰ سال پیش تاسیس شده و نسل اندر نسل چرخیده تا به اینجا رسیده. یزد پر است از شیرینی‌فروشی‌هایی که عنوان حاج خلیفه دارند، ولی حاج خلیفه رهبر اصلی بجز اینجا فقط دو شعبه دیگر در

بلوار جمهوری و صفائیه دارد.

خلاصه با کلی شیرینی راه ۱۰ دقیقه‌ای تا هتل را پیاده از میان بازار طی کر دیم و وقتی رسیدیم هم چای داغ روی سماور منتظر ما و شیرینی‌ها بود!

آتشکده؛ ساده، بی‌آلایش و با آتشی ۱۵۰۰ ساله

روز سوم بعد از صبحانه به سمت آتشکده در خیابان کاشانی رفتیم. آتشکده یزد (یا آتشکده بهرام یا

بافت تاریخی یزد در بیشتر مراکز مرمت شده بود که احتمالا در سال‌های آینده به دلیل ثبت در یونسکو، اوضاع بهتر از قبل هم خواهد شد. مهمان‌نوازی یزدی‌ها مثل همیشه عالی بود. در بعضی مراکز هم دیدیم که با تور بست‌ها انگیزی صحبت می‌کردند

آتشکده و رهام) ساختمانی ساده و بی‌آلایش (که از خصوصیت همه آتشکده‌هاست) در میان باغی از درختان کاج و روبه روی حوض بیضی شکلی قرار گرفته. این ساختمان در سال ۱۳۱۳ با سرمایه‌ای انجمن پارسیان هند ساخته شده و ستون‌ها و کاشی کاری‌ها کار اصفهان است. روی سردر علامت فروهر و جمله پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک حکاکی شده است. و اما مهم‌ترین نکته اینکه، آتشی که درون این آتشکده می‌سوزد بیش از ۱۵۰۰ سال است که روشن مانده است. با دیدن دو گروه بزرگ توریست که در حال وارد شدن به آتشکده بودند خوشحال شدیم که یک تور لیدر همراهشان بود و ظاهرا داشت حتی کامل‌تر از برشورها، همه چیز را توضیح می‌داد.

در طبقه پایین موزه‌ای بود از عکس‌های مربوط به سال‌های اخیر و مراسم زرتشتیان مثل جشن سده و مهرگان و ... سردابی هم وجود داشت ولی این سرداب به آب انبار و قنات ختم نمی‌شود، بلکه محلی برای نیايش دسته جمعی زرتشتیان است.

بعد از آتشکده، تصمیم گرفتیم در زمان باقی مانده، موزه آینه که در همان خیابان قرار داشت را هم ببینیم. این موزه یک عمارت در باغ ۸۰۰۰ متری بود که در سال ۱۳۲۰ ساخته شده و یک سری وسایل دوران قاجار مثل آینه و تفنگ و وسایل مربوط به نور و روشنایی در آن نگهداری می‌شود. اما قسمت جالب موزه، اشیایی بود که در تپه‌های جبرفت کشف شده و مربوط به ۴ هزار سال پیش است.

سفر ما کوتاه بود ولی اگر چند روز دیگر فرصت داشتیم به این مکان‌ها هم حتما سر می‌زدیم:

- سرو ۴ هزار ساله ابرکوه (که بعضی روایات عمر آن را ۲۵۰۰ سال تخمین می‌زنند). سومین درخت پیر جهان است که ارتفاع آن ۲۸ متر و محیط تنه آن ۱۱ متر است.

- دخمه زرتشتیان (دخمه خاموشان): دخمه محلی برای قرار دادن مرده‌ها بوده تا گوشتشان توسط پرنده‌ها خورده شود و فقط استخوان‌ها باقی بماند. این رسم زرتشتیان که تا ۴۰ سال پیش هم پیروی می‌شد، برای جلوگیری از آلوده شدن خاک بود.

- زیارتگاه چک‌چک (پیر سسبز): در میان کوه‌های شهرستان اردکان قرار دارد و مراسم باستانی مثل جشن مهرگان در اینجا برگزار می‌شود.

نزدیک ظهر بود و ما یزد خداحافظی کردیم و به سمت تهران راه افتادیم. بافت تاریخی خیلی مرتب‌تر و در بیشتر جاها مرمت شده بود که احتمالا در سال‌های آینده به دلیل ثبت شدن یونسکو، اوضاع یزد خیلی بهتر از قبل هم خواهد شد. مهمان‌نوازی یزدی‌ها مثل همیشه عالی بود و تمام بر خوردهایی که با ما شد از راننده تاکسی گرفته تا بلیط فروش‌ها خیلی خوب بود و حتی بعضی جاها دیدیم که با تور بست‌ها انگیزی صحبت می‌کردند.